

حضرت امام سپس می نویسد:

«لا إشكال في عدم جريان النزاع في العناوين الغير الاشتقاقية الصادقة على الذات بذاتها كالماء و النار و الإنسان و الحيوان لا لما ذكره بعض الأعظم رحمه الله: من أن شيئاً الشيء بصورته لا بمادته فإذا تبدل الإنسان بالتراب لم يبق ملاك الإنسانية و المادة الباقية ليست متصفة بالإنسانية في وقت لأن ذلك منقوض بمثل الخلل و الخمر و الماء و الجمد مما يرى العرف بقاء الذات و تغييرها في الصفات. مع أن البحث ليس عقلياً حتى يأتي فيه ما ذكر و إلا فمع انقضاء المبدأ لم يبق ملاك الاتصاف بالضرورة و مجرد الاتصاف في وقت لا يصح الملاك و مع لغوية النزاع فلم لا يجوز أن يوضع لفظ الكلب - مثلاً - للهيولى الثانية المتلبسة بصورة الكلب في زمان و إن زال عنوانه و بقيت الهيولى مع صورة أخرى؟ ألا ترى أن العرف و العقل متفقان على أن الملح المنقلب إليه كان كلباً و صار ملحاً. فعدم الجريان فيها ليس لما ذكره بل لتسالم العرف و أهل اللغة على كونها موضوعة لنفس تلك العناوين لا للذات المتلبسة بها و لو في وقت بخلاف المشتقات فإنها محل بحث و كلام.

و لا ينبغي الإشكال في جريان النزاع في المشتقات - سواء كانت منتزعة من نفس الذات كالموجود من الوجود أو لا و سواء كان المبدأ لازم الذات بحيث تنفي بانتفائه كالممكن أو مقوماً للموضوع كالموجود بالنسبة إلى الماهية أو لا - لأن محل النزاع في المشتق هو الهيئات و وضعها نوعي من غير لحاظ كل مادة مادة معها فزنة الفاعل وضعت نوعياً للاتصاف الخاص - مثلاً - من غير نظر إلى المواد كل برأسها و من غير أن تكون في كل مادة موضوعة على حدة و من غير نظر إلى خصوصيات المصاديق.

فالتقول بأن مثل الناطق و الضاحك و الممكن و الموجود خارج عن محل البحث لأن تلك العناوين ليس لها معنون باق بعد انقضاء المبدأ عنه - بعيد عن الصواب لأن محل النزاع زنة الفاعل و المفعول و غيرهما من المشتقات. و أما العناوين العرضية التي تنتزع من الذات باعتبار أمر وجودي أو اعتباري أو عدمي مما ليست اشتقاقية فميزان جريان البحث فيها هو جواز بقاء الذات مع انقضاء المبدأ.»^١

توضیح:

- ١) نزاع در قسم (الف) از عناوین، جریان ندارد، مثل انسان، ماء و
- ٢) دلیل عدم جریان آن نیست که مرحوم نائینی فرموده است (قول مرحوم نائینی: شئیت شیء به صورت است و نه به ماده و لذا اگر انسانیت در انسان تبدیل به تراپیت شود، ملاکی برای صدق انسانیت باقی نمی ماند و آن ماده ای که بعد از تبدیل باقی مانده است، هیچ وقت متصف به انسانیت نبوده است) چراکه اولاً: [اگر عرف برای آن ماده باقی مانده نوعی هذویت و بقاء قائل باشد، می گوید که این ماده بیش از



این انسان بوده است و لذا کلام مرحوم نائینی در [مثل سرکه و خمر یا آب و یخ که تغییر صورت در آنها پدید می آید نقض می شود] چراکه صورت خمربه تمام شده است ولی ماده خمر در نظر عرف همان ماده سرکه است و لذا می گویند این شیء خمر بوده است]

و ثانیاً: بحث عقلی نیست تا این بحث ها مطرح شود و الا اگر بخواهید بحث را عقلی تصور کنید وقتی مبدء اشتقاق رفت، بالوجدان ذات دیگر دارای این مبدء نیست و ملاک اتصاف را از دست داده است و اینکه در روزی مبدء را دارا بود، عقلاً سبب نمی شود که بگوییم ملاک اتصاف را داراست.

در حالیکه اگر بحث لغوی باشد، می توان گفت لفظ کلب وضع شده برای ماده (هیولی) که صورت کلبه را در وقتی از اوقات دارا باشد؛ اگرچه آن صورت زائل شده باشد و هیولا با صورت دیگری باقی مانده باشد، (کما اینکه هم عقلاً و هم عرفاً به سگی که تبدیل به نمک شده است می گویند: این ماده سگ بود و نمک شد).

(۳) بلکه : عدم جریان نزاع در این قسم به این جهت است که:

اهل عرفت و لغت تسالم کرده اند که این دسته از عناوین وضع شده اند برای خود این عناوین و نه برای ذاتی که در وقتی از اوقات به این عناوین متلبس بوده است. [ما می گوییم: مراد از نفس تلک العناوین، ظاهراً آن است که این عناوین وضع شده اند برای ذات در جایی که قابلیت انتزاع این عناوین را داشته باشد]

(۴) اما نزاع در همه مشتقات نحوی (قسم ج) جاری است چه:

جایی که عنوان از نفس ذات اخذ شده باشد [و مشتق نحوی هم هست] مثل موجود برای وجود زید و چه جایی که عنوان [مبدء اشتقاق] لازمه ذات باشد مثل ممکن برای زید و چه جایی که مبدء مقوم موضوع باشد مثل موجود برای ماهیت (که مبدء آن یعنی وجود مقوم ماهیت است) و چه جایی که چنین نباشد.

(۵) علت جریان نزاع در همه مشتقات آن است که:

محل نزاع، وضع نوعی هیأت است و اصلاً توجهی به ماده های مورد نظر ندارند.

(۶) پس اینکه مرحوم نائینی می گوید ناطق، ممکن، موجود و ضاحک از دایره بحث خارج هستند [آنهايي که از نفس ذات انتزاع می شوند و آنها که خارجاً و ذهناً ملازم با ذات هستند] چراکه وقتی این عناوین از بین رفته باشند، معنونی هم باقی نمانده است [یعنی دیگر زیدی نیست تا ناطق باشد بلکه بعد از انقضاء نطق از زید، دیگر زید، زید نیست بلکه یک تکه گوشت است]؛ حرف غلطی است.

(۷) اما عنوانی عرضی که به اعتبار امری دیگر (وجودی یا اعتباری یا عدمی) انتزاع می شوند، در حالیکه عنوان ها مشتق نحوی نیستند (قسم ب): در این قسم هم نزاع جریان دارد چراکه ممکن است ذات باشد ولی مبدء منقضی شود.

